

## بسم الله الرحمن الرحيم

مقارن جلسه دوم ۱۳۹۶/۰۷/۱۶

موضوع: لزوم پاسخگویی روشمند به شبهات (۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا ان هدانا الله

ما در جلسه دیروز اشاره کردیم که بحث امسال ما روی "منهج الإجابة عن الشبهات" است. بخش اول در حقیقت، اصول روشمند پاسخگویی به شبهات و فن مناظره است. بخش دوم عصاره ای از جدیدترین شبهات وهابیت در حوزه امامت، مهدویت و توسل است.

مرکز المصطفی هم این کتاب را چاپ می کند تا برای مقطع دکتری و ارشد تدریس شود.

ما در هر بخش ابتدا سؤالاتی را طرح می کنیم و دوستان با سؤالاتی که مربوط به آن فصل هست آشنا می شوند. سؤالات در فصل توضیح داده می شود و در پایان هم دوباره این سؤالات مرور می شود.

### سؤالاتی در مقدمه بحث

سؤالاتی که ما در بحث اول در مقدمه داریم این است که باید سه مسئله را به صورت مختصر توضیح بدهید:

مسئله اول: «السياق التاريخي لممارسة إلقاء الشبهات مع الأمثلة»؛ اصلاً تاریخ شبهات به کجا برمی گردد و شبهه

از چه زمانی شروع شده است!؟

با توجه به توضیحاتی که خواهیم داد روشن می‌شود که حتی قبل از خلقت آدم قضیه شبهه مطرح شده است. «ابلیس» در برابر خداوند عالم شبهه وارد می‌کند و خداوند عالم هم به شبهات «ابلیس» پاسخ می‌دهد.

مسئله دوم: «تعرض مذهب أهل البيت للشبهات فی بدايات الإسلام و انتهاءً بالوقت الحاضر»؛ یعنی مذهب اهل بیت از همان آغاز رحلت نبی گرامی اسلام تا عصر حاضر با شبهات مواجه بودند.

سؤال اول: ضرر شبهات بر فرد و مجتمع چیست؟!

سؤال دوم: شبهه لغتاً و اصطلاحاً به چه معناست؟!

سؤال سوم: اهم انواع شبهات و انگیزه طرح شبهات را توضیح دهید.

سؤال چهارم: چه تفاوتی میان شبهات ایجادیه و شبهات ناشئه وجود دارد؟!

سؤال پنجم: اهم انگیزه‌های شبهات ایجادیه را به اختصار ذکر کنید. «أذكر أهم دواء الشبهات الناشئه».

سؤال ششم: شبهات در حوزه دین چه ضررهایی دارد؟ «تکلم باختصار عن أضرار الشبهات علی الصعيد الدینی».

ما در مقدمه به این سؤالات تک تک پاسخ می‌دهیم و در پایان هم مروری بر سؤالات داریم سپس وارد بحث دوم می‌شویم.

### تاریخچه القای شبهه و شبهات اعتقادی

ما در ابتدا گفتیم که اجتماع بشری از همان روز اول دارای عقیده و ایدئولوژی بوده است و برای زندگی خودش چارچوبی قرار داده است.

انسان با توجه به طبیعت فکری و عقلی خودش، یک سری افکاری دارد و یک سری پاسخ‌هایی دارد که آنها در حقیقت برگرفته از عوامل فطری، تکوینی، خانوادگی و ارثی اوست.

ولکن در احیان دیگر و با توجه به نتیجه ایمان به بعضی از معتقداتش بحث فطرت و مطلوب طوری می‌رود تا نظریات و افکاری را خارج از محیطش پذیرا شود. این معتقدات و افکار در جامعه مورد تضارب آراء قرار می‌گیرد و چه بسا به اختلاف و درگیری و حتی از درگیری‌های لفظی به درگیری‌های فیزیکی می‌انجامد.

ما می‌بینیم انبیاء و مصلحون و کسانی که در حوزه تعالیم الهیه بودند در حقیقت اولین کسانی بودند که با این مشکلات و اشکالات و شبهات مواجه بودند؛ همچنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:

**(وَ يَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أَنْذَرُوا هُزُؤًا)**

اما کافران همواره مجادله به باطل می‌کنند تا (به گمان خود) حق را از میان بردارند، و آیات ما و مجازات‌هایی را که به آن‌ها وعده داده شده است به باد مسخره گیرند.

**سوره کهف (۱۸): آیه ۵۶**

قرآن کریم مثال‌های زیادی در حوزه درگیری‌های لفظی، احتجاجات، مناظراتی که اقوام انبیاء داشتند و عنادی که مخالفین داشتند برای ما نقل می‌کند. همانطور که در رابطه با حضرت ابراهیم می‌فرماید:

**(وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَ تُحَاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانِ)**

قوم او (ابراهیم) با وی به گفتگو پرداختند، گفت چرا درباره خدا با من گفتگو می‌کنید در حالی که خداوند مرا (با دلایل روشن) هدایت کرده.

**سوره انعام (۶): آیه ۸۰**

این آیه مربوط به داستان مفصلی است که مخالفین حضرت ابراهیم درگیر بودند. آفتاب پرستان، ماه پرستان و ستاره پرستان هر کدام به نوعی مخالفت می‌کردند و سرانجام این قضیه به تصمیم حضرت ابراهیم به تخریب بتها منجر شد.

روزی که همگان برای مراسم عید به بیرون شهر رفته بودند حضرت ابراهیم تبری برداشت و بت‌ها که ملجأ کفار بود را شکست. زمانی که مردم برگشتند مشاهده کردند که بت‌ها همگی روی هم افتاده است.

**(قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ)**

(هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند) گفتند تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای، ای ابراهیم؟!)

**(قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ)**

گفت: بلکه بزرگشان کرده باشد! از آن‌ها سؤال کنید اگر سخن می‌گویند!!

سوره انبیاء (۲۱): آیات ۶۲ و ۶۳

حضرت ابراهیم توپ را به زمین مخالفین می‌اندازد تا بتواند افکار، ذهن و عقل آن‌ها را به کار بیندازد. دشمنان اسلام با اسلوب‌های مختلف با رسول گرامی اسلام مواجه می‌کردند و درگیری‌های لفظی داشتند. حتی یکی از مخالفین استخوان مرده‌ای را به دست می‌گیرد و می‌گوید:

**(مَنْ يَخِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيم)**

چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟

**(قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيم)**

بگو: همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید، و او به هر مخلوقی آگاه است!

سوره یس (۳۶): آیات ۷۸ و ۷۹

در حقیقت این آیات هم ایجاد شبهه است، هم مجادله و مناظره است و هم نمونه‌گیری از مسائلی است که در اذهان مشرکین بوده است که چگونه می‌شود این استخوان پوسیده به یک انسان مبدل شود!؟

همچنین در رابطه با انکار نبوت نبی گرامی اسلام با اینکه قرآن کریم تحدی می‌کند و می‌فرماید:

**(وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ**

**صَادِقِينَ)**

اگر در باره آنچه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید (لا اقل) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا بر این کار دعوت کنید اگر راست می‌گوئید.

**سوره بقره (۲): آیه ۲۳**

تحدی قرآن کریم چهارده قرن است که در فضا طنین‌انداز است. در این چهارده قرن هیچ شخص عرب و غیر عربی تاکنون نتوانسته یک سوره‌ای همانند قرآن کریم بیاورد. یکی از شبهاتی که مشرکین ابتدا مطرح می‌کردند، این بود که می‌گفتند:

**(وَ لَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ)**

ما می‌دانیم آن‌ها می‌گویند این آیات را بشری به او تعلیم می‌دهد.

عده‌ای ادعا کردند که «سلمان» این آیات را به پیغمبر اکرم یاد می‌دهد و ایشان این آیات را برای مردم می‌خواند. خداوند متعال به زیبایی پاسخ می‌دهد:

**(لِسَانِ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِي وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ)**

در حالی که زبان کسی که این‌ها را به او نسبت می‌دهند عجمی است ولی این (قرآن) زبان عربی آشکار است.

### سوره نحل (۱۶): آیه ۱۰۳

این آیات نمونه‌هایی از شبهاتی است که در عصر نبوت مطرح شده است و رسول گرامی اسلام در برابر این شبهات ساکت نمی‌نشیند. بلافاصله زمانی که شبهه تولید می‌شود پاسخ شبهه هم کنار شبهه مطرح می‌شود.

این شبهات بعد از نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) روش جدیدی پیدا می‌کند و لباس دیگری می‌پوشد. در زمان پیغمبر اکرم کسانی که شبهه‌افکنی می‌کردند با لباس کفر شبهات را مطرح می‌کردند. جبهه کفر جبهه کاملاً مشخص و روشن و شناخته شده است. اما متأسفانه بعد از رسول گرامی اسلام کسانی که شبهه مطرح می‌کردند لباس دین می‌پوشیدند و شبهه بر دین می‌کردند و به همین خاطر تشخیص این شبهه برای خیلی از افراد مشکل بود.

لذا تشخیص حق و باطل برای افراد بسیاری سخت بود. در یک طرف امیرالمؤمنین، «سلمان»، «ابوذر»، «مقداد»، «زبیر» و دیگران قرار داشتند؛ اما در طرف دیگر «طلحه»، «عمر»، «ابوبکر»، «خالد» و دیگر افراد قرار داشتند.

مباحثی که مطرح می‌شد و شبهاتی که این افراد مطرح می‌کردند حول این محور بود که امیرالمؤمنین جوان است و یک جوان شایستگی مدیریت جامعه را ندارد. علی بن ابی طالب زیاد شوخی می‌کند و کسی که شوخی می‌کند در جامعه نفوذ ندارد. علی بن ابی طالب بسیاری از کفار را کشته است و هرکدام از کسانی که الآن مسلمان شدند بستگانی داشتند که به شمشیر علی بن ابی طالب کشته شده است و آنها پذیرای خلافت امیرالمؤمنین نیستند.

این شبهاتی بود که این افراد به بهانه دلسوزی به اسلام و مسلمین آن‌ها را مطرح می‌کردند! و جامعه بشری که معارف دینی به خوبی با گوشت و پوست و استخوانشان عجین نشده با کوچک‌ترین شبهات ذهنشان منحرف و مشوش می‌شد.

لذا می‌بینیم که اطراف امیرالمؤمنین خلوت می‌شود و اطراف آنها شلوغ می‌شود. حال ما کاری نداریم که این افراد از قدرت خود استفاده می‌کردند، اما نفس این شبهات باعث می‌شد که در اذهان افراد بسیاری، مشکل ایجاد شود.

مشاهده کنید بعد از جنگ جمل یا در جنگ صفین بسیاری از خواص بی‌بصیرت همانند «خواجه ربیع» وجود داشتند. او خدمت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) آمد و عرضه داشت: "یا علی! برای من سخت است که در جبهه تو یا جبهه معاویه باشم. مرا به جای دیگری بفرستید که دور از درگیری و جنگ باشد." بنا به نقل بعضی از تواریخ، حضرت امیرالمؤمنین او را به قزوین می‌فرستند و از آنجا به مشهد می‌رود و در مشهد از دنیا می‌رود.

او کسی است که زاهد و عابد است، شب تا صبح عبادت می‌کند، روز تا غروب روزه می‌گیرد و مشغول قرائت قرآن است؛ درحالی‌که تشخیص او غلط است. او قدرت تشخیص سره از ناسره و حق از باطل را ندارد!! و علت عدم تشخیص حق و حقیقت توسط این صحابی امیرالمؤمنین، شبهاتی است که در جامعه مطرح شده و در اذهان مردم ایجاد کردند.

لذا ما می‌بینیم ائمه طاهرین (علیهم السلام) در برابر شبهات و اصحابشان آرام نمی‌نشینند. شما مناظراتی که امیرالمؤمنین یا «ابن عباس» حبر الأمة دارد را مشاهده کنید به صحت این مطالب پی خواهید برد.

«ابن عباس» چند مناظره کوبنده با خلیفه دوم دارد که خود نشانگر این است که آن بزرگواران در برابر شبهات آرام ننشستند. دشمنان و مخالفین شبهه تولید می‌کنند و ائمه (علیهم السلام) و دوستان و یارانشان هم دفاع می‌کنند.

اٹمہ معصومین نیروهای زیادی را برای پاسخگویی به شبهات تربیت می‌کنند. در روایت وارد شده است که مرد شامی نزد امام صادق (علیه السلام) می‌آید و عرضه می‌دارد: من برای مناظره آمده‌ام. امام صادق به اصحابی که برای مناظره تربیت کردند نظر می‌کنند و خطاب به برادر «زراره» اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

«یا حُمْرَانُ دُونَكَ الرَّجُلُ»

حمران! برای مناظره با او بلند شو.

«فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّمَا أُرِيدُكَ أَنْتَ لَا حُمْرَانَ»

مرد شامی می‌گوید: من آمدم با تو مناظره کنم، نه با حمران.

«فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ عُلْبَتَ حُمْرَانَ فَقَدْ غَلَبَتْنِي»

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: اگر بر حمران پیروز شدی من آن را پیروزی بر خود می‌دانم.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۷،

ص ۴۰۷، ح ۱۱

امام صادق (علیه السلام) چنین نیروهایی برای مناظره تربیت کرده است که پیروزی و شکست او را پیروزی و شکست خود تلقی می‌کند.

مرد شامی در مباحث دیگری اعم از علوم قرآن، ادبیات عرب، فقه، کلام و امامت ادعای مناظره می‌کند و هرکدام از یاران امام که این مباحث را در حوزه تخصصی خود می‌دانستند بلند می‌شوند و با این مرد شامی مناظره می‌کنند.

چنین نبود که حضرت یک نفر را مشخص کنند و از او بخواهند که در علوم مختلف از جمله فقه، کلام، علوم قرآنی و ادبیات مناظره کند!!

زمانی که مرد شامی در علوم عربی تقاضای مناظره می کند امام صادق به «حمران» دستور مناظره می دهند. زمانی که در علوم قرآنی حاضر به مناظره می شود امام صادق به «أبان بن تغلب» دستور مناظره می دهند. در فقه می خواهد مناظره کند امام صادق خطاب به «زراره» دستور مناظره می دهند. زمانی که در مسائل کلامی حاضر به مناظره می شود امام صادق به «هشام بن سالم» دستور مناظره می دهند. زمانی که مرد شامی در مسائل امامت متقاضی مناظره می شود حضرت به «هشام بن حکم» دستور مناظره می دهند.

این مسائل همگی برای ما پیامی دارد که اگر قرار است در این حوزه کار کنیم تلاش کنیم یک رشته را انتخاب کنیم و آن رشته را به پایان ببریم. به قول «ابو علی سینا» که می گفت: هر ذو فنونی با من مناظره کرد شکستش دادم، اما ذو فنی با من مناظره کرد و مرا شکست داد.

اگر ما بخواهیم در فقه، اصول، تفسیر، کلام، بحث پاسخ به شبهات و دیگر علوم استاد و متخصص و صاحب نظر شویم قطعاً در هیچ کدام از این علوم موفق نخواهیم شد.

ما بعضی از بزرگواران را می بینیم که می گویند ما ۲۵ سال است که درس خارج می رویم. او در طول ۲۵ سال چکار کرده است؟! اگر قرار بود ایشان مجتهد هم باشد باید دو یا سه مرحله از مراحل اجتهاد را در طول ۲۵ سال طی کند.

ما باید پایه های مقدماتی خود را قوی کنیم؛ باید در ادبیات، صرف و نحو، معانی بیان، منطق، فقه و اصول قوی باشیم و این علوم را به اندازه یک مجتهد متجزی بدانیم.

مباحث پاسخ به شبهات همگی به اجتهاد و ملکه و اجتهاد از روایات و نقد روایات مخالفین و استفاده از روایاتی که مخالفین دارند برمی‌گردد و همه آنها اجتهاد است. پاسخ به شبهات یا مناظره از ابتدا تا انتها همگی اجتهاد است.

اگر ما یک مجتهد متجزی نباشیم و قدرت تجزیه و تحلیل روایی نداشته باشیم در حوزه پاسخ به شبهات قطعاً موفق نخواهیم بود. اینکه بنده ۲۵ سال فقه بخوانم و ۱۵ سال اصول بخوانم چندان مفید نیست.

بله برای کسی که می‌خواهد واقعاً مجتهد شود و در آینده زمام امور جامعه شیعه را به دست بگیرد این کار لازم است. و اگر ۳۰ سال هم برود شاید کم باشد، اما کسی که می‌خواهد خدمتگزار شریعت باشد این فرق می‌کند. و لذا باید مقداری دقت بشود.

این مطالب همگی نشانگر این است که ائمه طاهرین (علیهم السلام) هم در حوزه پاسخگویی به شبهات مباشرتاً و هم در حوزه پاسخگویی به شبهات توسط شاگردانی که تربیت می‌کردند فعالیت چشمگیری داشتند.

یکی از فضیلت‌های عراق کتابی به نام «المناظرات فی الإمامة» نوشته است. بنده معتقدم اگر دوستان این کتاب را از ابتدا تا انتها مطالعه و مباحثه کنند تمام مناظرات از عصر امیرالمؤمنین تا زمان امام حسن عسکری را فرا خواهند گرفت و ایشان این مناظرات را جمع کرده است.

اگر این مناظرات مطالعه شود و روش‌هایی که ائمه طاهرین و اصحاب آن بزرگواران در مناظره داشتند استقصاء، جمع بندی، ضابطه مند و قانون مند شود پی خواهیم برد که باید در چه مواردی به آیات استدلال کنیم، در چه مواردی به روایات استدلال کنیم. در چه مواردی به روایات مخالفین استدلال کنیم، در چه مواردی به روایات خود شیعه استناد کنیم، در چه مواردی از جدل استفاده کنیم.

**(وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)**

و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.

### سوره نحل (۱۶): آیه ۱۲۵

همچنین می‌توانیم تشخیص بدهیم در چه مواردی باید به جواب نقضی رو ببریم، در چه مواردی باید جواب حلی بدهیم، در چه مواردی باید جواب نقضی و حمله‌ای داشته باشیم.

اگر دوستان بتوانند در این سال تحصیلی یکی از کارهای تحقیقی خود را به کتاب «المناظرات فی الإمامة» اختصاص بدهند و در گروه‌های دو تا پنج نفری ضابطه مند کار کنند و این موارد را در فن مناظره به کار بگیرند کار مفیدی خواهد شد.

ما هم به دوستانی که در این حوزه کار کنند هدایایی تقدیم خواهیم کرد و با توجه به کاری که دوستان انجام می‌دهند تلاش می‌کنیم هدایای خوبی باشد. اگر این کارها به صورت هفته به هفته یا دو هفته یک بار در اختیار ما قرار بگیرد تا جمع بندی شود خوب است

اگر لازم هم باشد ما می‌توانیم نسبت به مناظراتی که از ائمه طاهرين (عليهم السلام) یا اصحاب بوده با دوستان جلسات هفتگی بگذاریم و این مطالب را به صورت یک قانون و ضابطه درآوریم. این روش بهترین روش موفقیت در حوزه پاسخگویی به شبهات و مناظرات است.

مؤلف این کتاب «المناظرات فی الإمامة»، «شیخ عبدالله الحسن» است که انتشارات «دلیل ما» این کتاب را به چاپ رسانده است البته این کتاب در نرم افزار مکتبه اهل بیت هم موجود است.

یکی از اشکالات این کتاب این است که نیامده بعد از هر مناظره نقاط قوت یا ضعف را از دیدگاه خود بیان کند و بگوید در این مناظرات امام صادق (علیه السلام)، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، «ابن عباس» یا «زراره» چه نقاط قوتی دارند.

بہتر بود ایشان این نقاط قوت را بیان کنند و بگویند ما باید در مناظرات از این نقاط قوت استفاده کنیم. واقعاً جای این کار خالی است و اگر دوستان بتوانند چنین کاری انجام دهند اصلاً می‌توانیم این کارها را به نام خود آقایان چاپ کنیم.

البته ایشان مناظرات را طبق تاریخ آورده است؛ به عنوان مثال مناظراتی که از «ابن عباس»، امام حسن، امام حسین و دیگران بوده را به صورت تاریخ آورده است. بنده معتقدم که اگر این موضوعی بشود خیلی بہتر است. به عنوان مثال ما در رابطه با امامت و استدلال به آیات قرآن کریم یا استدلال به آیه ۵۵ سوره مائدہ نقل کنیم کہ ائمہ طاہرین (علیہم السلام) چه مطالبی را بیان کردند؟ همه اینہا در یک جا جمع آوری شود.

ہجمنہا در یک جا جمع شود و جوابہای نقضی یک جا بیاید. اگر بہ این شکل باشد کار بسیار خوب و ارزشمندی است کہ ما بتوانیم این مباحث را بہ صورت موضوعی دریاوریم. این کار بہ دلیل این است کہ وقتی مخاطب می‌خواہد مطالعہ کند عمدتاً روی موضوعات مطالعہ می‌کند، نہ روی تاریخ!

مخاطب مطلبی می‌خواند و می‌بیند در ۵۰ صفحہ دیگر ہم تکرار شدہ است و از زبان دیگران ہم در آنجا تکرار شدہ است و این خود خستگی‌آور است. باید این موارد ہمگی در یک جا جمع شود و موارد مشابہ ہم آدرس دادہ شود تا مطالعہ کنندہ را خستہ نکند.

والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ